کیهان

راهکارهای مقابله با رنج‌ها و مصائب از دیدگاه امام کاظم(ع)

■ محمدحسین شرف‌خواه

انسان همواره گرفتار یکی از انواع مصیبت‌هاست که برای آزمون یا کیفر است؛ بنابراین کسی نیست که در زندگی با مصیبت و سختی و رنجی روبه‌رو نباشد و هر روز با مشکلی و مصیبتی دست به گریبان است؛ پس مسئله مصیبت نیست؛ چرا که امری طبیعی در زندگی دنیوی است، بلکه آنچه مهم است مسئله واکنش مناسب انسان در برابر مصیبت است.

در مطلب حاضر نویسنده دیدگاه امام موسی کاظم(ع) درباره نحوه واکنش مناسب در برابر مصائب را تشریح کرده است.

قال الإمام الکاظم (ع):
المصيبة للصابر واحدة، وللجازع اثنتان.

*** از آنجا که مصیبت جزو اساسی زندگی انسان در دنیاست، چنان‌که از آیات گوناگون قرآن به دست می‌آید، انسان باید همواره آماده مصیبت باشد و آنچه باید برای او مهم و اساسی باشد، چگونگی برخورد و واکنش نسبت به مصیبت‌های وارده است.**

حضور دائمی مصیبت در زندگی

بر اساس آموزه‌های قرآنی و یافته‌های زندگی، مصیبت، حضور دائمی و همیشگی در زندگی انسان در دنیا دارد و روزی نیست که انسان با عسر و حرجی مواجه نباشد و با مشکل و مصیبت و سختی دست و پنجه نرم نکند؛ چرا که ساختن انسان نیازمند عناصری است که یکی از مهمترین آنها، گرفتار شدن در انواع و اقسام مشکلات و سختی‌ها و مصیبت‌هاست؛ زیرا انسان در شرایط سخت است که به اندیشیدن و تعقل رو می‌آورد و از همه ابزارهای وجودی خود و دیگران برای عبور از مشکل و رهایی از مصیبت بهره می‌گیرد.

مصیبت به معنای اصابت امری است که انسان را با فقدانی مواجه می‌کند؛ این فقدان شامل از دست دادن نعمتی چون جان و مال و عرض یعنی از دست دادن عضوی از خانواده و خویشان، عضوی در بدن، مال و عرض و آبرو و مانند آن است.

بر طبق تعالیم قرآن این مصیبت‌ها می‌تواند آزمونی یا کیفری باشد. به این معنا که بخشی از مصیبت‌ها بر اساس سنت ابتلاء و امتحان الهی است تا شخص هر آنچه در نهاد دارد بروز و ظهور دهد و از داشته‌های خویش برای عبور و حل و فصل مصیبتی استفاده کند و به فضایلی چون صبر وحلم دست یابد. خداوند در آیاتی از جمله آیه ۱۵۵ سوره بقره می‌فرماید: و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات و بشر الصابرین؛ و قطعا شما را به چیزی از قبیل ترس و گرسنگی و نقص و کاهشی در اموال و جان‌ها و محصولات (فرزندان و میوه‌ها) می‌آزمائیم و شکیبایان را مژده ده.

از نظر امام موسی کاظم(ع) ارتباط تنگاتنگی میان ادعا و ابتلا است؛ به این معنا که هر چه ادعای آدمی بیشتر و قوی‌تر باشد، به همان میزان امتحانات الهی سخت‌تر خواهد بود. ایشان درباره ارتباط ایمان و بلا می‌فرماید: «المومن مثل کفتی المیزان کلما زید فی ایمانه زید فی بلائه؛ مومن همانند دو کفه ترازوست، هر گاه به ایمانش افزوده شود، به بلایش افزوده شود.» (تحف العقول ص ۴۰۸)

البته این مطلب برگرفته از آیات الهی است؛ زیرا خداوند در آیه ۲ سوره عنکبوت می‌فرماید: احسب الناس این یترکوا این یقولوا امنا و هم لا یفتنون؛ آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند؟

همین مطلب را نیز می‌توان از آیات دیگری چون آیه ۱۶ سوره توبه و آیه ۱۴ سوره حجرات به دست آورد؛ زیرا ادعای اسلام و ایمان باید اثبات شود و راه اثبات آن نیز بلا و امتحان است تا در ابتلا و آزمون معلوم شود تا چه اندازه این عقاید با قلب انسان گره خورده است؛ چرا که در امتحان و فشارهاست که انسان نشان می‌دهد تا چه اندازه به باوری اعتقاد داشته است؛ چون در این زمان عزم قلبی و ارادی خود را نشان می‌دهد و از انجام کار فرار نمی‌کند.

*** پذیرش اصل مالکیت برای خداوند به معنای این است که خداوند می‌تواند در مال و ملک خویش تصرفاتی داشته باشد که گاه به معنای نیستی و نقص است. وقتی انسان مالکیت خداوند را پذیرفت، مصیبت‌ها معنایی دیگر خواهد یافت و واکنش انسانی شکلی معقول می‌یابد.**

خداوند در آیات قرآن درباره مصیبت‌های کیفری توضیح می‌دهد و مصادیق بیشتری بیان می‌کند؛ زیرا بسیاری از عذاب‌ها و بلایایی که بر سر مردمان و جوامع بشری می‌آید، از خاستگاه مصیبت‌های کیفری است تا انسان‌ها به خود آیند و توبه نموده و راه صحیح را در پیش گیرند و یا از زندگی دیگران پند آموزند. به عنوان نمونه در آیه ۹۶ سوره اعراف بیان می‌کند: اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گرائیده بودند، قطعا برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند پس به کیفر دستاوردشان، گریبان آنان را گرفتیم.

براساس این آیه اموری که گریبانگیر مردم می‌شود، از خاستگاه دستاوردهای خودشان است که به جای ایمان و تقوا، مسیر کفر و فجور را در پیش می‌گیرند و خداوند آنان را به مصیبت‌هایی دچار می‌کند.

بر اساس نظریه اسلام که در آیات و روایات بسیاری بیان شده، هر گناه و فجوری دارای مصیبت‌ها و بلایای خاص خود است. برخی از مصیبت‌هایی که انسان بدان دچار می‌شود به سبب برخی از گناهان خاص است. بنابر این برای اینکه به برخی از مصیبت‌ها مانند خشکسالی دچار نشویم باید از گناهانی چون ترک زکات و بی‌تقوایی دوری کنیم. امام موسی کاظم(ع) مثلا هشدار می‌دهد که ایجاد اندوه در والدین به معنای عاق شدن از سوی آنان خواهد بود. عاق والدین دچار بسیاری از مصیبت‌ها از جمله کاهش عمر و از دست رفتن برکت و مانند آنها می‌شود. آن حضرت می‌فرماید: من احزن والدیه فقد عقهما؛ هر که پدر و مادر را اندوهگین کند آنان را نافرمانی کرده است. (تحف العقول، ص ۴۲۵)

البته هر گناه تازه‌ای خود مصیبت و بلای جدیدی را به دنبال خواهد داشت. چنانکه امام موسی کاظم(ع) در این باره هشدار داده که می‌فرماید: هرگاه مردم گناهان تازه‌ای که نمی‌کردند انجام دهند، خداوند بلاهای تازه به آنها دهد که به حساب نمی‌آورند. (تحف‌العقول، ص ۴۳۴)

واکنش مناسب نسبت به مصیبت

از آنجایی که مصیبت جزو اساسی زندگی انسان در دنیاست، چنانکه از آیات گوناگون قرآن از جمله آیه ۱۱۷ تا ۱۲۱ سوره طه و مانند آن به دست می‌آید، انسان باید همواره آماده مصیبت باشد و آنچه باید برای او مهم و اساسی باشد، چگونگی برخورد و واکنش نسبت به مصیبت‌های وارده است.

خداوند پس از آنکه در آیه ۱۵۵ سوره بقره به مسئله سنت امتحان و ابتلا اشاره می‌کند، در پایان همان آیه و نیز در آیه ۱۵۶ بیان می‌کند که انسان باید در برابر مصیبت چگونه واکنش نشان دهد.

نخستین واکنش انسان نسبت به مصیبت‌های ابتلایی، صبر و شکیبایی است؛ از این رو آیه را با بشارت به صابران به پایان می‌رساند. صبر به معنای شکیبایی است. تاکید بر صبر از آن روست که آدم شکیبا رفتاری مبتنی بر عواطف و احساسات هیجانی و زودگذر نخواهد داشت، بلکه با درنگ و تامل و تعقل، واکنشی مناسب را در پیش می‌گیرد تا از مصیبت و پیامدهای آن عبور کند.

انسان اگر صبر پیشه نکند، خودش را به رنج می‌افکند، در حالی که اگر صبر کند و جزع و فزع نداشته باشد، بهتر می‌تواند رفتار معقول در پیش گیرد. امام موسی کاظم(ع) فرمود: المصیبه للصابر واحده و للجازع اثنتان؛ مصیبت برای شکیبا یکی است و برای بی‌تابی‌کننده دوتاست؛ (تحف‌العقول، ص ۴۳۷) زیرا کسی که صبر پیشه می‌گیرد، یک درد فقدان را باید تحمل کند؛اما جزع‌کننده علاوه بر درد فقدان، باید تبعات جزع و فزع را نیز تحمل کند که شامل رفتارهای هیجانی و پیامدهای آن چون پشیمانی و خرابکاری و سخنان و رفتارهای باطل و خواری و ذلت در نظر دیگران و مانند آن است.

کسی که جزع و فزع می‌کند سخنانی یاوه و بیهوه از سر هیجان بر زبان می‌راند و مهار زبان خودش را در دست نخواهد داشت. این‌گونه است که با زیادگویی به یاوه‌گویی می‌افتد و خود و دیگران را به رنج می‌افکند.

واکنش‌های هیجانی همانند عصبانیت و خشم بسیار آسیب‌زا است، بنابراین در هنگام مصیبت و بلایا نباید رفتاری هیجانی و بیرون از مدیریت عقل داشته باشیم؛ به‌ویژه باید از غضب خودداری کنیم که کلید بدی‌هاست. امام موسی کاظم(ع) می‌فرماید: الغضب مفتاح الشر؛ خشم کلید هر بدی است. (تحف‌العقول، ص ۴۱۶)

کنش‌ها و واکنش‌های هیجانی، آدمی را از بهره‌گیری از عقل دور می‌کند، در حالی که عقل مهم‌ترین چراغی است که انسان می‌تواند در مشکلات و فتنه‌ها از آن بهره گیرد و حق و باطل را بشناسد و خوب و بد را تشخیص دهد.

امام موسی کاظم(ع) می‌فرماید: خداوند را بر مردم دو حجت است. یکی ظاهری که آن عبارت است از پیامبران و رهبران دینی و دیگری باطنی که آن عقول مردم است.» (کافی، ج ۱، ص ۱۵)

کسی که بتواند مهار نفس خویش را در دست گیرد و از کنش‌ها و واکنش‌های هیجانی خود را نگه دارد، نه تنها از عقل خویش برای عبور از مشکل و مصیبت بهره خواهد برد، بلکه می‌تواند از دیگران مشاوره بگیرد و کار را بر خود آسان کند. امام موسی کاظم(ع) درباره تاثیر مشاوره در زندگی و آثار آن می‌فرماید: مشورت کردن با عاقل خیرخواه، مایه هدایت و میمنت است و توفیقی است از جانب خداوند، پس هرگاه خیرخواه عاقل، تو را راهنمایی کرد، مبادا مخالفت کنی که موجب نابودی می‌شود. (محاسن ج ۲، ص ۶۰۲، ح ۲۵)

دومین واکنشی که در آیات پیش گفته بر آن تاکید شده پذیرش اصل مالکیت خداوند است. اصل «از اویی و به سوی اویی»که مبتنی بر مالکیت خداوند است، به انسان می‌فهماند هستی ملک الهی است و خداوند به عنوان مالک، هرگونه تصرفی در ملک خویش می‌تواند داشته باشد؛ زیرا پذیرش اصل مالکیت برای خداوند به معنای این است که خداوند می‌تواند در مال و ملک خویش تصرفاتی داشته باشد که گاه به معنای نیستی و نقص است؛ یعنی چطور مالک اعتباری چون انسان می‌تواند هرگونه تصرفی در گوسفند و مرغ و گاو و اموال و ثروتش داشته باشد، ولی خداوند به عنوان مالک حقیقی چنین جوازی برای تصرف نداشته باشد؟

وقتی انسان مالکیت خداوند را پذیرفت، مصیبت‌ها معنایی دیگر خواهد یافت و واکنش انسانی شکلی معقول می‌یابد. اینکه خداوند بر واژه «قول» تاکید می‌کند تنها به معنای گفتن زبانی نیست؛ زیرا قول در اصطلاحات قرآنی دارای چند معنا است که از جمله، به معنای اعتقاد و ایمان و باور و نگرش است؛ یعنی اعتقاد شخص به این باید باشد. چنین اعتقاد و عقد قلبی است که دل را آرام می‌کند و جلوی رفتارها و کنش‌ها و واکنش‌های هیجانی را می‌گیرد.

سومین واکنش انسان نسبت به مصیبت‌ها باید بر اساس آیات ۲۲ و ۲۳ سوره حدید انجام گیرد. خداوند در این آیات می‌فرماید: هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در جان‌های شما نرسد، مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم، در کتابی است. این کار بر خدا آسان است. تا بر آنچه از دست شما رفته‌اند اندوهگین نشوید و به سبب آنچه به شما داده است شادمانی نکنید و خدا هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد.

پس سومین واکنش می‌بایست عدم نومیدی نسبت به از دست رفته‌ها و عدم شادی هیجانی نسبت به داشته‌ها باشد! چرا که به دنبال هر مصیبت و عسر و رنجی، آسانی خواهد بود چنانکه آیات ۵ و ۶ سوره شرح به آن اشاره دارد و دیگر آنکه انسان باید از خود مایوس باشد نه از خدا (یوسف، آیه ۸۶ حجر، آیه ۵۵) و رفتار هیجانی نیز موجب می‌شود که خداوند فراموش شود؛ این در حالی است که انسان همواره باید توجه داشته باشد که هر دادن و گرفتنی از سوی خداوند براساس حکمت و مصلحتی است که در کتاب الهی از کتاب مبین تا لوح محفوظ و کتاب محو و اثبات نوشته شده است.

امام موسی کاظم(ع) برای کاهش مصیبت‌ها و رنج‌ها پیشنهاد دیگری نیز ارائه می‌دهد و آن زهدورزی نسبت به دنیا است. ایشان می‌فرماید: عاقلان، به دنیا بی‌رغبتند و به آخرت مشتاق؛ زیرا می‌دانند که دنیا خواهانست و خواسته شده و آخرت هم خواهانست و خواسته شده، هر که آخرت خواهد دنیا او را بخواهد تا روزی خود را از آن دریافت کند، و هر که دنیا را خواهد آخرتش به دنبال است تا مرگش رسد و دنیا و آخرتش را بر او تباه کند. (اصول کافی،ج ۱،کتاب عقل و جهل، روایت هشام)

پس با آخرت‌گرایی، هم مصیبت کاهش می‌یابد و فراتر از آن دنیا به انسان رو می‌آورد بی‌آنکه آخرتش تباه شود.

راه دیگر آن است که به جای جزع و فزع و آبروریزی و افزایش مصیبت، به درگاه خداوند تضرع و انابه کند و در خلوت خویش نسبت به مصیبت‌ها گریان شده و اشک ریزد تا هم خودش را سبک کند و هم اینکه از عنایت و فضل الهی بهره گیرد. امام موسی کاظم(ع) می‌فرماید: هر کس بی‌نیازی خواهد بدون دارایی و آسایش دل خواهد بدون حسد و سلامتی دین طلبد، باید به درگاه خدا زاری کند و بخواهد که عقلش را کامل کند، هر که خرد ورزد، بدانچه کفایتش کند قانع باشد و هر که بدانچه او را بس باشد قانع شود، بی‌نیاز گردد و هر که بدانچه او را بس باشد قانع نشود، هرگز به بی‌نیازی نرسد. (تنبیه الخواطر،ج ۱،ص ۵۱)

*** از نظر امام موسی کاظم(ع) ارتباط تنگاتنگی میان ادعا و ابتلا است؛ به این معنا که هر چه ادعای آدمی بیشتر و قوی‌تر باشد، به همان میزان امتحانات الهی سخت‌تر خواهد بود. ایشان درباره ارتباط ایمان و بلا می‌فرماید: «المومن مثل کفتی المیزان کلما زید فی ایمانه زید فی بلائه؛ مومن همانند دو کفه ترازوست، هر گاه به ایمانش افزوده شود، به بلایش افزوده شود.»**

به هر حال، راه‌های مناسب واکنش به مصیبت‌ها و بلایا آن است که انسان رفتاری عقلانی و منطقی در پیش گیرد و از رفتارها و واکنش‌های هیجانی خودداری کند. البته در روایت بسیاری به اسبابی چون استغفار و صدقه به عنوان عوامل دفع و رفع بلا و مصیبت و حتی جلب منفعت و نعمت اشاره شده است که باید به آنها نیز توجه کرد.

چراغ راه

بهترین صدقه

قال‌الامام‌الکاظم(ع): عونک للضعیف من افضل الصدقه.

امام کاظم(ع) فرمود: کمک و یاری تو به فرد ضعیف و ناتوان، از بهترین صدقات است. (۱)

۱- تحف‌العقول، ص ۴۳۳

حکایت خوبان

الگوی تمام نمای سالک الی‌الله

در احادیث نقل شده که امام‌موسی‌بن‌جعفر(ع) عابدترین و فقیه‌ترین، و سخاوتمندترین و بزرگوارترین مردم زمان خود بود. نافله‌های شب را می‌خواند و آنها را به نماز صبح متصل می‌کرد، سپس تعقیبات نماز را می‌خواند تا آفتاب بزند، آن‌گاه به سجده می‌رفت و این دعا را بسیار می‌خواند: «اللهم انی اسالک الراحه عندالموت و العفو عند الحساب»

همچنین از دعاهای آن حضرت است که فرمود: «عظم الذنب من عبدک فلیحسن العفو من عندک» خدایا گناه از بنده تو بزرگ و بسیار است ولی عفو و بخشایش از جانب تو نیکوتر است.

درباره سلوک عملی آن حضرت روایت شده که مهربان‌ترین مردم به خانواده و خویشاوندان خود بود، و از مستمندان و فقرای مدینه شبها دلجویی و نوازش می‌فرمود، و زنبیل‌هایی که در آن پول، طلا و نقره، آرد و خرما بود، برای ایشان می‌برد و به آنان می‌رساند، و آنان نمی‌دانستند از کجا می‌آید و چه کسی می‌آورد. (۱)

۱- بحارالانوار ج ۴۸، ص ۱۰۱

پرسش و پاسخ

محور وحدت اجتماعی در اسلام

پرسش:

محور وحدت و یکپارچگی اجتماعی در اسلام چیست؟

پاسخ:

امروز، در دنیا گروه‌هایی گرد هم جمع می‌شوند و تشکل‌هایی به راه می‌اندازند: از قبیل:

۱. تشکل شغلی و حرفه‌ای، مثل: تشکلات دانشجویی و اصناف،
۲. تشکل جنسی، مثل: تشکلات بانوان، جوانان،
۳. تشکل نژادی، مثل: سیاهان، اسرائیل،
۴. تشکل منطقه‌ای و اقلیمی، مثل: تشکلات آسیایی،
۵. تشکل سرمایه‌ای و اقتصادی، مثل: بانک جهانی یا سازمان اوپک (نفت)،
۶. تشکل قبیله‌ای، نظیر: اکراد و اعراب.

در حالی که تمام تشکّل‌های بشری، ریشه عمیق علمی و فطری و معنوی ندارند و تک بعدی می‌باشند.

اما اسلام، محور تشکّل را حبل اللّه: «و اعتصموا بحبل اللّه جمیعاً» (آل‌عمران ـ ۱۰۳) و سرمایه اصلی تشکّل را ایمان می‌داند: «یا ایّها الذین آمنوا ادخلوا فی السّلم کافةً» (بقره ـ ۲۰۸) زیرا صلح و آشتی در مبانی، تنها در سایه ایمان است.

نمونه این تشکل را در حج مشاهده می‌کنیم که پا را از همه مرزها و نژادها و لهجه‌ها و سلیقه‌ها فراتر گذاشته است.

بیش از ۱۴۰۰ سال است که هر سال بالاترین گردهمایی جهانی با یک پیام: «و للّه علی النّاس حج البیت» (آل‌عمران ـ ۹۷) همراه با عشق و اخلاص از همه دنیا و نژادها و لهجه‌ها و رنگ‌ها بطور خودجوش تشکیل می‌شود. اگر تمام رؤسای کشورها و قدرت‌مداران دنیا بخواهند یک گردهمایی دو میلیونی از انسان‌های متنوع با هر بودجه و قدرتی به راه بیندازند یا نمی‌توانند یا با این همه صفا و صمیمیت برگزار نمی‌شود.

آری؛ محور وحدت باید خدا باشد، نه نژاد و زبان و ملیت و ...

تک تک مسلمان‌ها، باید در سلم داخل شوند: «ادخلوا فی السّلم کافّةً» و اسلام، حق وتو برای احدی قرار نداده است. روایات متعدد دخول در سلم را ورود در تحت رهبری معصوم(ع) دانسته‌اند (تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۰۵) بنابراین، در جامعه اسلامی باید فرمان و حکومت از آن خدا باشد و هیچ سلیقه شخصی و حزبی و نژادی و قبیله‌ای و مانند آن در کار نباشد.

پیروی از خطوات شیطان، بنابر آیه ۱۶۹ سوره بقره، به سراغ بدیها و فحشا رفتن است و نسبت دادن چیزهایی به خداوند که علم به آن نداریم: «انّما یأمرکم بالسّوء والفحشاء و ان تقولوا علی الله ما لاتعلمون»

ما در نماز، سلام بر همه صالحان می دهیم و می گوییم: «السّلام علینا و علی عباد اللّه الصّالحین» و هرگز به فرد و قبیله و حزب و نژاد خاصی سلام نمی‌کنیم.

استدلال و فطرت خداجویی در وجود انسان نهاده شده است؛ ولی علاقه به مکان و زبان و حزب، آن گونه نیست که به خاطر آنها انسان بتوانداز سلیقه‌ها و هوس‌ها و خواسته‌ها و خطرهای پیش رو بگذرد.

سلوک عارفانه

استدراج، بزرگ‌ترین حیله شیطان برای سالک

(بدان ای سالک عزیز!) پسرم تا نعمت جوانی را از دست ندادی فکر اصلاح خود باش که در پیری همه چیز را از دست می‌دهی. یکی از مکاید شیطان که شاید بزرگ‌ترین آن باشد که پدرت بدان گرفتار بوده و هست - مگر رحمت حق تعالی دستگیر او باشد - استدراج است. در عهد نوجوانی، شیطان باطن که بزرگ‌ترین دشمنان او است، او را از فکر اصلاح خود باز می‌دارد، و امید می‌دهد که وقت زیاد است، اکنون فصل برخورداری از جوانی است و هر آن و هر ساعت و هر روز که بر انسان می‌گذرد، درجه درجه او را با وعده‌های پوچ از این فکر باز می‌دارد تا ایام جوانی را از او بگیرد و آنگاه که جوانی رو به اتمام است، او را به امید اصلاح در پیری سرخوش می‌کند.

و در ایام پیری نیز این وسوسه شیطانی، از او دست نکشد و وعده توبه در آخر عمر می‌دهد و در آخر عمر و شهود موت، حق تعالی را در نظر او مبغوض‌ترین موجود جلوه می‌دهد، که محبوب او که دنیا است را از دستش گرفته است، این حال اشخاصی است که نور فطرت در آنها به کلی خاموش نشده است...(۱)

۱- صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۳۷، نامه ۱۳۶۶/۹/۲۸

صفحه معارف روزهای: یک‌شنبه، سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱

همت و تلاش و پشتکار کلید حل مشکلات

از منظر آیات و روایات سستی و بی‌حوصلگی سبب بی‌بهره ماندن انسان از دنیا و آخرت عنوان شده است. از همین رو ضرورت و اهمیت تلاش و پشتکار انسان در تأمین سعادت دنیا و آخرت نمایان می‌شود. نوشتار پیش‌رو سعی دارد تا لزوم داشتن همت و پشتکار را به عنوان کلید حل مشکلات تبیین کند.

یکی از موضوعات مهمی که در آیات قرآن و احادیث و روایات بر آن تأکید شده، دعوت به همت، تلاش و پشتکار در کارها و نفیِ سستی و تنبلی در امور است.

دعوت به همت و تلاش در آیات و روایات

ارزش همت و تلاش به قدری است که در قرآن میخوانیم:

«وَ أَن لَّیسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَی» (النجم ـ ۳۹)، برای انسان چیزی جز آنچه که از راه تلاش و کوشش بدست آورد نیست.»

امام علی(ع) می‌فرمایند:

«قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَی قَدْرِ هِمَّتِه، اندازه هر کس به اندازه همت اوست.» (تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۹۳، ح ۱۶۲۷)

همچنین امام محمّد باقر(ع) بلند همتی را شرافتی والا برمی‌شمارند:

«لَا شَرَفَ کَبُعْدِ الْهِمَّة، هیچ شرافتی چون بلند همتی نیست.» (تحف العقول ص ۲۸۶)

مذمتِ سستی و تنبلی و بی‌حوصلگی

در مقابل همت و تلاش، سستی و تنبلی و بی‌حوصلگی قرار دارد که در اسلام به شدت نهی و مذمت شده است.

امام علی(ع) در اینباره می‌فرمایند:

«مَنْ دَامَ کَسَلُهُ خَابَ أَمَلُه، کسی که پیوسته تنبلی کند، در رسیدن به آرزویش ناکام ماند.» (تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص ۴۶۳، ح ۱۰۶۲۷)

امام محمّد باقر(ع) می‌فرمایند:

«إِیاکَ وَ الْکَسَلَ وَ الضَّجَرَ فَإِنَّهُمَا یمْنَعَانِکَ مِنْ حَظِّکَ مِنَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَة، از تنبلی و بی‌حوصلگی بپرهیز زیرا که این دو خصلت تو را از بهره دنیا و آخرت باز می‌دارند.» (کافی ج ۵، ص ۸۵، ح ۲)

پیشرفت مادی و معنوی ملت‌ها در گرو تلاش آنهاست

با توجه به آنچه گفته شد در تمامی عرصه‌ها اگر انسان همت و تلاش و پشتکار داشته باشد پیروز و بهره‌مند و اگر دچار سستی و تنبلی و بی‌حوصلگی شود در امور و آمالش بی‌بهره خواهد شد.

در عرصه اجتماعی نیز پیشرفت مادی و معنوی ملت‌ها در گروی تلاش آنهاست. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این مورد می‌فرمایند:

«امروز حرف اصلی من به شما عزیزان و همه ملت ایران این است که به هیچ فردی، به هیچ ملتی و به هیچ جمعیتی، از خزانه غیبت الهی هیچ چیز نمی‌دهند، مگر با تلاش و کوشش. ملت‌های تنبل و بی‌حال، از افتخارات ملی نصیبی نخواهند برد. مجموعه‌های بی‌همّت و بیکاره، به خدمات و به شایستگی‌های بزرگ دست نخواهند یافت. افرادی که نخواهند تلاش کنند و زحمت بکشند، در بازار معنویّت و در سودای عشق و ایمان و تقوا و فضایل معنوی، چیزی گیرشان نخواهد آمد: «لیس للانسان الّا ما سعی» هم در دنیای مادّی این‌طور است؛ یعنی ملت‌هایی که کار کنند، فکر کنند، ابتکار کنند، سختی‌ها را تحمّل کنند، به امکانات مادّی و رفاه و پیشرفت خواهند رسید، و هم در میدان معنویّات این‌گونه است: ملتهایی که تلاش کنند، مجاهدت کنند، ایثار کنند و از کار و فداکاری نترسند، خدای متعال به آنها همه چیز خواهد داد.» (بیانات رهبری در دیدار جمعی از ایثارگران و خانواده‌های شهدا، ۱۳۷۶/۰۵/۲۹)

*** اگر کسانی که درس می‌خوانند سعی کنند بفهمند در چه رشته یا حرفه‌ای استعداد دارند و در کنار تحصیل سعی کنند در آن مهارت پیدا کنند و همچنین اگر کسانی که تحصیل نمی‌کنند هم کشف استعداد کنند و پشتکار داشته باشند آنگاه به راحتی می‌توانند شغل خوبی کسب نمایند.**

اگر در مورد آیه‌ای که ذکر شد و در مورد این احادیث و رهنمود رهبر انقلاب هم که ذکر شد خوب تفکر کنیم آنگاه خواهیم فهمید که راز پیشرفت‌های خیره‌کننده برخی کشورهای غربی با وجود آنکه ضعف‌های شدیدی در دین و معنویات دارند، چیست.

موفقیت‌های این کشورها ناشی از تلاش و کوشش‌های همگانی و برنامه‌ریزی‌شده و مدیریتشده‌شان است نه به خاطر فساد و منکرات و سایر مشکلات اخلاقی که در آنجا بیداد می‌کند. این موضوع آنقدر روشن است که نیازی به توضیح بیشتر ندارد. در خود غرب نیز از هرکس بپرسیم چرا کشور شما اینقدر پیشرفته شده است حتماً به نقش تلاش و پشتکار عمومی اشاره می‌کنند کسی پیدا نمی‌شود که بگوید کشورش به خاطر مثلاً افراط جوانان در میگساری یا فحشا پیشرفت کرده ست!

در مورد کشور ما نیز پس از پیروزی انقلاب خوشختانه تلاش و پشتکار همگانی شد و در پرتو آن دستاوردهای درخشانی برای نظام حاصل گردید. پیشرفت و اقتدار حیرت‌انگیز نظام ما که حتی غربی‌ها هم به آن معترفند ناشی از همین موضوع است.

با توجه به موضوعاتی که گفته شد قصد داریم در مورد بیکاری جوانان که یکی از مهمترین مشکلات کنونی ماست آسیب‌شناسی کنیم.

ضعف در همت و پشتکار ریشه بیکاری جوانان

یکی از معضلاتی که منجر به بیکاری جوانان می‌شود ضعف در همت و پشتکار است.

یکی از مشکلات جامعه ما عدم مهارت‌آموزیِ جوانان در سطح حرفه‌ای است. اکثر جوانان یا به تحصیل پرداخته و مطالبی را تئوری آموخته‌اند و یا کسانی هم که به دلایلی خیلی درس نخوانده‌اند مهارت کمی در رشته‌ای کسب نموده‌اند که دلیل این امر در دو چیز است یکی عدم کشف استعداد و دیگری ضعف پشتکار.

بسیاری جوانان بدون آنکه بفهمند در چه رشته‌ای استعداد دارند در کاری مشغول شده‌اند و چون استعداد آن کار را نداشته‌اند پیشرفت چندانی در یادگیری آن بدست نیاورده‌اند. برخی دیگر نیز به دلیل ضعف پشتکار راهِ از زیر کار در رفتن و کم‌کاری را برگزیده‌اند به همین دلیل نتوانسته‌اند مهارت چندانی در کارشان پیدا کنند.

همت و مهارت و تخصص لازمه موفقیت شغلی

اگر کسانی که درس می‌خوانند سعی کنند بفهمند در چه رشته یا حرفه‌ای استعداد دارند و در کنار تحصیل سعی کنند در آن مهارت پیدا کنند و همچنین اگر کسانی که تحصیل نمی‌کنند هم کشف استعداد کنند و پشتکار داشته باشند آنگاه به راحتی می‌توانند شغل خوبی کسب نمایند.

در حال حاضر با آنکه بسیاری از بیکاری ناله می‌کنند اما در جامعه ملاحظه می‌شود که کسانی که در یک رشته یا حرفه‌ای ماهر هستند نه تنها بیکار نیستند بلکه آنقدر مشغله‌شان زیاد است که اگر به آنها مراجعه نماییم ابراز می‌دارند که وقت ندارند و باید چند هفته دیگر مراجعه کنیم. اینجانب تاکنون ندیده‌ام که برقکار، مکانیک، جوشکار، نجار، نقاش، تکنیسین، تایپیست، تعمیرکار کامپیوتر و... که کاربلد و بسیار ماهر و البته خوش اخلاق باشند بیکار بمانند بلکه همان‌گونه که گفته شد این قشر همواره از وقت نداشتن و پرمشغله بودن گلایه می‌کنند و درآمد سرشاری هم دارند.

لوازم دیگر موفقیت شغلی

البته علاوه بر همت و تلاش و مهارت و تخصص، شرایط دیگری نیز برای موفقیت در بدست آوردن یک شغل و تداوم آن لازم است.

در این مورد حدیثی از امام جعفر صادق(ع) ذکر می‌نماییم:

هر اهل فنی برای موفقیت در کسب و کار خود به سه مطلب نیازمند است: تخصص و باهوشی در فن و حرفه مورد نظر؛ امین باشد و در کار و مال مردم، امانت و درستی را حفظ کند. با کارفرما و صاحب کار، خوش برخورد و خوش قلب باشد.» (تحف العقول ص ۳۲۲)

و سرانجام نکته آخر در این مورد آنکه علاوه بر نیاز انسان به همت و تلاش و پشتکار در امور، نیت خداپسندانه و جهت کار هم مهم است. اگر نیت و جهت کار الهی و صحیح باشد کار انسان برکت پیدا کرده و موجبات بهره‌مندی دنیوی و اخروی را فراهم می‌آورد و به ذخیرهای جاویدان در عالم آخرت تبدیل خواهد شد.

تهیه و تنظیم: کامران پورعباس

زمینه‌های طغیان انسان

■ محمدمهدی رشادتی

امام موسی کاظم(ع) فرمود: من ولده الفقر ابطره الغنی - شخصی که در سایه فقر و نداری به دنیا آمده و پرورش یافته است، ثروت و دارایی، او را به سرکشی و طغیان می‌کشاند. (منتهی الامال ج ۲ ص ۳۲۶) حضرت در فراز دیگری داستانی را چنین نقل می‌کنند: اهل صفه میهمان رسول خدا(ص) بودند. آنها خانمان خود را رها کرده به مدینه هجرت کردند. پیامبر(ص) آنان را که تعدادشان ۲۰۰ نفر بود در صحن مسجد اسکان داد. آن حضرت هر صبح و شام پیش آنان می‌رفت و پس از سلام و درود آنها را دلداری می‌داد. روزی دید یکی از آنها کفش خود را پینه می‌کند، دیگری لباسش را وصله می‌زند و هر کسی مشغول کاری است. نبی اکرم(ص) هر روز به مقدار یک مد خرما برایشان مهیا می‌کرد. آن روز مردی برخاست و گفت: ای پیامبر خدا! خرمایی که می‌دهی معده ما را سوزاند. حضرت فرمود: بدانید که اگر می‌توانستم دنیا را خوراک شما کنم این کار می‌کردم. اما عده‌ای از میان شما که بعد از من زنده می‌مانند، صبح و شام غذای سیر خواهند خورد. هرکدام صبح یک پیراهن و شب پیراهنی دیگر خواهید پوشید و خانه‌هایتان را همانند کعبه برافراشته و آراسته خواهید کرد. مردی بلند شد و گفت: ای رسول خدا(ص)، من مشتاق چنان روزی هستم. آن روز کی فرا می‌رسد؟ حضرت فرمود: زمان کنونی شما بهتر از آن زمان است. شما اگر شکم‌های خود را از حلال پر کنید، هیچ بعید نیست که از حرام نیز آن را پر نمایید. (میزان الحکمه ج ۱ ص ۲۵۹)

خود بی‌نیاز پنداری، زمینه طغیان

به نظر می‌رسد که فرمایش امام کاظم(ع) گویا ناظر به آیه - کلا ان الانسان لیطغی ان راه استغنی - (علق/۶ و ۷) باشد. یعنی همین که انسان خود را بی‌نیاز پنداشت بی‌شک طغیان می‌کند.

ثروت و سایر نعمت‌های الهی موجب سرکشی انسان نمی‌شود. بلکه آدمی هنگامی که خود را غنی و مستقل پنداشت به‌تدریج خدا را فراموش کرده و سرانجام سر به طغیان برمی‌دارد. اما انسان مؤمن در سایه تربیت اسلامی، اگر بیشترین مال و بالاترین مقام و منزلت دنیایی را هم داشته باشد، همه آنها را نه به خاطر شایستگی خود بلکه از باب لطف و رحمت خدا دانسته و همواره خویش را در زمره محتاج‌ترین و فقیرترین موجود درگاه الهی به حساب می‌آورد.

مطابق آیه فوق ثروت و سایر نعمت‌های الهی موجب سرکشی انسان نمی‌شود. بلکه آدمی هنگامی که خود را غنی و مستقل پنداشت به‌تدریج خدا را فراموش کرده و سرانجام سر به طغیان برمی‌دارد. اما انسان مؤمن در سایه تربیت اسلامی، اگر بیشترین مال و بالاترین مقام و منزلت دنیایی را هم داشته باشد، همه آنها را نه به خاطر شایستگی خود بلکه از باب لطف و رحمت خدا دانسته و همواره خویش را در زمره محتاج‌ترین و فقیرترین موجود درگاه الهی به حساب می‌آورد. (تفسیر نسیم حیات ج ۸ ص ۸۱۸) اینکه پیامبر(ص) فرمود: فقر افتخار من است و به آن می‌بالم. (میزان‌الحکمه، ج ۲ ص ۸۰۷) دقیقا به همین نکته اشاره می‌فرماید. لذا چنین شخصی همیشه شکرگزار خداست.

باید توجه داشت که بحث ما درباره تاثیر سوء ثروت است. و در اینجا نمی‌خواهیم فقر مادی را تبلیغ و تمجید کنیم. زیرا فقر و نداری نیز بعضی از مردم را ممکن است به سمت بی‌دینی و کفر سوق دهد. هرچند در مقام مقایسه افراد غنی و فقیر، این ثروتمندان هستند که بیشتر در معرض فریب دنیا قرار گرفته‌اند. لذا طرفداران و حامیان انبیاء الهی غالبا از قشر مستضعف و از طبقات محروم جوامع بوده‌اند تا گروه‌های برخوردار که اکثرا در جبهه مخالف قرار داشته‌اند.

رفتار غرورآمیز با فقیر

نقل می‌کنند: رسول گرامی(ص) در مجلسی حاضر بود. همان وقت مسلمان فقیر ژنده‌پوشی از راه رسید و از قضا پهلوی مرد ثروتمندی نشست. مرد ثروتمند جامه‌های خود را جمع کرد و خودش را به کناری کشید. پیامبر(ص) که نظاره‌گر آنها بود فرمود: آیا ترسیدی که چیزی از فقر او به تو بچسبد؟ نه یا رسول‌الله. آیا ترسیدی که چیزی از ثروت تو به او سرایت کند؟ نه یا رسول‌الله. آیا ترسیدی که لباس‌هایت کثیف شود؟ نه یا رسول‌الله. پس چرا خود را کنار کشیدی؟ مرد با شرمندگی گفت: به خطای خود اعتراف می‌کنم و حاضر هستم برای جبران این گناه نیمی از دارایی‌ام را به او ببخشم. مرد فقیر گفت: ولی من قبول نمی‌کنم. جمعیت گفتند: چرا؟ گفت: چون می‌ترسم مرا نیز روزی غرور بگیرد و با یک برادر مسلمان خود آنچنان رفتاری بکنم که امروز این شخص با من کرد. (داستان راستان ص ۶۹ به نقل از اصول کافی ج ۳ ص ۳۶۱)

روزی پیامبر اکرم(ص) عده‌ای از مسیحیان را که با لباس‌های فاخر و گران قیمت و پر زرق و برق در مدینه به خدمت رسیدند، به حضور نپذیرفت و نسبت به آنان بی‌توجهی کرد. آنها بار دوم با کمک و راهنمایی علی(ع) با لباس‌های ساده خدمت رسیدند. این دفعه رسول گرامی(ص) با خوشرویی پذیرای آنان شد. سپس فرمود: نخستین بار که ایشان نزد من آمدند، دیدم شیطان نیز همراه آنهاست. (داستان دوستان ج ۱ ص ۱۱۱)